

بانوگشسب، پهلوان بانوی حماسه های ایران

دکتر روح انگیز کراچی

پژوهشکده ادبیات، پژوهشگاه علوم انسانی

چکیده:

این مقاله معرفی منظومه حماسی منحصر به فردی است که قهرمان آن زنی پهلوان به نام بانو گشسب، دختر رستم، است. تصحیح انتقادی بانوگشسب نامه که پنج دست‌نویس و ۱۰۳۴ بیت دارد، اخیراً به پایان رسیده و در دست چاپ است. سراینده قصه معلوم نیست و زمان سرایش آن نامشخص است، اما گمان می‌رود در سده ششم قمری - و به تحقیق پس از سال ۵۲۰ قمری - سروده شده است. بانوگشسب نامه، منظومه ای حماسی است که موضوع آن روایتی از زندگی دختر رستم و نبردهای پهلوانانه اوست. تصویر منحصر به فرد زنی در ادبیات فارسی که با تغییر نقش جنسی همراه است و با تصاویر کلیشه ای و رفتارهای قالبی زنان تفاوت دارد. در این قصه حماسی اندیشه نابرابری جنسی را از مفهوم عشق و همچنین شیوه همسرگزینی می‌توان باز شناخت. ساختار قصه جنس‌گرایانه است و هدف اصلی گزارنده قصه تلاش زن برای اثبات هویت است؛ که در پیکار نمود یافته است.

واژگان کلیدی: بانوگشسب نامه، بانوگشسب، رستم، ایران، حماسه، حماسه ملی، زن، نابرابری جنسی.

قصه بانوگشسب با تصویر دختری جوان، توانا و خردمند آغاز می‌شود؛ که پدرش، رستم، پهلوان حماسه ملی ایران، با اعتماد، پسر نوجوانش، فرامرز، را به او می‌سپارد. پیشامدهایی که هنگام شکار و سواری خواهر و برادر رخ می‌دهد، گیرا و بی‌مانند

است: کشتن سرخاب دیو (شیر) به دست بانو گشسب و آزاد شدن پادشاه پربان (گور)؛ جنگ رستم - به طور ناشناس - با فرزندانش؛ عاشق شدن شیده؛ پسر افراسیاب، به بانو گشسب؛ کشته شدن تمرناش، فرستاده افراسیاب، به دست بانو گشسب؛ ماجرای جنگ بانو گشسب با خواستگاران هندی و شکست دادن سه شاه هند؛ و در انتها جنگ پهلوانان ایران بر سر بانو گشسب و مداخله رستم و ماجرای استثنایی انتخاب همسر برای بانو گشسب توسط رستم از طریق زور آزمایی و گزینش زورمندترین پهلوان به عنوان داماد. پایان مراسم عروسی و به بند کشیدن داماد (گیو) به دست عروس (بانو گشسب) موضوع اصلی این حماسه است.

بررسی برش عرضی این قصه و شناخت لایه خارجی، میانی و درونی (یا به عبارتی: روایت، معنا و رمز) این قصه حماسی، پاسخی به ارزش و نیاز اجتماعی خلق این اثر، جهان و فضای روایی این قصه است. به لحاظ روایت شناختی، قصه روایی بانو گشسب تک صدایی است و راوی در ساختی واقع گرایانه - که گاه با پیش آمدی غریب آمیخته است - قصه زنی پهلوانی را نقل می کند. طرح این قصه حماسی با روایات دیگری که از بانو گشسب در منظومه های حماسی دیگر وجود دارد، متفاوت است.

در بانو گشسب نامه روایت جوانی تا ازدواج این پهلوان بانوست که شخصیت اصلی حماسه است که گویی در مرکز دایره ای است و در پیرامون آن مردانی گاه شکست خورده، تحقیر شده و یا خویشانی نه به توانایی خود او، در قصه حضور خود را نشان می دهند. او در این حماسه نماد زنی آرمانی در فرهنگ ایرانی است. بانو گشسب، کهن الگو و صورت نوعی زنی است که به شکل زنی پیکارگر متجلی شده است؛ زنی که در برابر توانایی و تسلط مرد مقاومت کرده و فرمانبردار محض حکم های مردانه نیست؛ پهلوانی هنرمند، زیبا، دختر رستم، خواهر فرامرز، همسر گیو و از همه مهم تر جنگجویی بی مانند که هموردی از جنس خود ندارد و با مردان می جنگد.

در شاهنامه، بانو گشسب، دختر رستم، همسر گیو و مادر بیژن است. نام او سه بار

تکرار شده است و همسر پهلوانی است به نام گیو، که از این وصلت سرافراز و خوشنود است و به دامادی رستم می‌بالد.

در بهمن نامه، بانوگشسب، پهلوانی مقتدر، خردمند، انتقام‌جو و فرزانه است که هم پیکار مردان است و برای دلیری هاو رایزنی هایش هفتاد بار نامش در بهمن نامه آمده است. از میان هفت زن حماسه بهمن نامه، تنها بانوگشسب نقشی مردانه دارد و فقط در انتهای این منظومه است که با شخصیتی غیر پهلوانی، همراه زربانو، خواهرش، به عنوان رایزن همای، پادشاه ایران، ظاهر می‌شود.

در شهریار نامه نیز حکایت از پهلوانی بانوگشسب است؛ پهلوانی سیاه پوشی که با لباس سیاه و به طور ناشناس به جنگ شهریار می‌رود؛

سوارى برون آمده از سپاه	بپوشید از پای تا سر سیاه
جوان سیه پوش کبوزخم خورد	جهید او ز دست سپهدار گردد
شنیدم کسه او بود بانوگشسب	کز این گونه برگاشت در رزم اسب

(مختاری، عثمان، ص ۷۹۷)

درون مایه اصلی این حکایت‌ها، دلاوری های زنی پهلوان است که نمودهای فرهنگ کهن اقوام ایرانی را به همراه دارد و احتمال می‌رود که بازمانده اسطوره های دگرگون شده ای از دوران بسیار دور اقوام ساکن در نجد ایران باشد که زن نقشی فروتر از مرد نداشت و به سبب دگرگونی های جامعه در نقش زنی پهلوان ظهور کرد؛ زنی که می‌تواند هم نماد سرکشی و هم نماد توانایی باشد.

در طرح این روایات، نقش مرکزی و محوری قهرمان داستان چشمگیر و برجسته است. قهرمان زن، موجودی است قوی و قدرت بیرونی او در تمام طول قصه وجود دارد (البته اینکه این قدرت، قدرتی است که او در جامعه دارد، یا قدرتی است که باید داشته باشد؟ پرسشی است که در حیطه بحث این مقاله نیست). بانوگشسب تنها زن این حماسه است و زنان دیگر، حتی کنیز، مادر و خواهر، غایب اند. او در میان مردان

حماسی تنهاست و دز میان زنان نیز؛ چون این گونه می نماید که از رفتارهای زنانه شرمگین است و نمی خواهد چون دیگران معشوقه یا کنیز باشد. بانوگشسب، زنی است با نقشی استثنایی که محصول استقلال عمل و ذهنیت است؛ الگوی زنی آرمانی و کامل در حماسه ملی.

در این قصه - که به نظر می رسد اصل آن به افسانه های اساطیری کهن می رسد - ماجراهایی غریب اتفاق می افتد: کشتن سرخاب دیو (شیر) به دست بانوگشسب و آزاد شدن گور، در همان حال تغییر شکل گور به شاه پریان که جوانی زیباروی است، نمونه ای از اعمال پهلوانی بانوگشسب است که بی گمان بز پایه الگوی کهن^۱ شکل گرفته است. در دوران حماسه های پهلوانی نسبت دادن کارهای دور از ذهن به یک پهلوان معمول بود و خرق عادت افسانه تلقی نمی شد؛ اما به سبب تکامل تاریخی و در نتیجه دگرگون شدن جهان فکری انسان ها و پایان یافتن عصر تفکر اسطوره ای و حماسی، این گونه اعمال غیر عادی و باور نکردنی است؛ زیرا عصر باورهای اسطوره ای و حماسی پایان یافته است. احتمال این که بن مایه چنین شخصیت حماسی متعلق به دوران اساطیری باشد و او الهه توانایی و قدرت بوده که تقدس ایزدی اساطیری خود را از دست داده و در حماسه تنها ویژگی دلاوری و جنگاوری اش شکل گرفته است، وجود دارد؛ که تحقیق آن بی شک در توان اسطوره شناسان است؛ همچون: اسطوره تیشتر، الهه باران و آب؛ که در تقدس آب معناگرفت، یا ایزد بهرام عصر اساطیری که به رستم حماسه، و اژدرهای اسطوره ها که به افراسیاب یا ضحاک حماسه بدل شد. (مهرداد بهار، ۱۳۷۷: ص ۲۹، ۵۶۹، ۵۷۲)

تصویریگانه بانوگشسب در این منظومه که با تغییر نقش جنسی همراه است - تصویری منحصر به فرد در ادبیات فارسی است. پهلوان بانویی که در وصف جنگاوری هایش منظومه ای حماسی سروده شده و از رفتارهای قالبی زنانه چون: نرم خوئی، لطافت، و عشق آفرینی و افسون کنندگی به دور، و نمونه شجاعت و دلاوری است؛ که حتی در ادبیات حماسی نیز این تصویر تازه و بدیع می نماید و با نقش کلیشه ای زن در ادبیات

فارسی (معشوقه، جادوگر، همسر و به ندرت میادر) تفاوت دارد. اگر چه در شاهنامه به جنگاوری گردیه و گرد آفرید اشاره شده است، اما در ادبیات فارسی در توصیف زنی پهلوان کتابی وجود ندارد (یا من سراغ ندارم!) این ارزش تازه و این تغییر نقش جنسیتی که سبب شکل‌گیری شخصیت زنی پهلوان و فردیت یافتن او شده، آیا برآمده از جامعه‌ای نیست که به آن نیاز داشته است؟

تفاوت تصویر بانوگشسب و زنان ادبیات ایران، همچنین در آن قدرت و توانایی‌ای است که او را قادر ساخت به دلخواه خود عمل کند و بر ضد تقدیر و سرنوشتی که دیگران برایش ساختند، عصیان کند. با توجه به این موضوع، آیا می‌توان ریشه حقیقت تاریخی این قصه را یافت و علل تاریخی و روان‌شناختی وجود این بانوی واقعی یا خیالی را از وزای روایات تاریخی و حماسی باز شناخت؟ فضای واقعی قصه، زمان خطی و توصیف مکان و زمان، با شیوه‌ای حماسی، همه در ساختار واقع‌گرایانه این قصه سهم دارند. به لحاظ مکانی اغلب رویدادها در سیستان و شکارگاه توران رخ داده و اگر چه ابهام مکانی و زمانی از ویژگی‌های حماسی است و شخصیت‌های حماسی این منظومه به زمان تقویمی خاصی تعلق ندارند (رستم، فرامرز، بانوگشسب، زال، کی کاووس) اما در عین حال جنگ بانوگشسب و چپیال هیتال، پادشاه‌هند^۲، آمیزه‌ای از تاریخ و حماسه است. همچنین در این رابطه نقل است که "گیو و گودرز از شخصیت‌های تاریخی دوره اشکانی‌اند و از فرمانروایان گرگان، سمنان، دامغان و مناطق دیگر بوده‌اند." (مهردادبهار: ص ۵۷۴) و نیز "داستان خاندان رستم جزو داستان‌های حماسی سکایی است" (محمد مختاری: ص ۱۴۳). و بدین ترتیب پژوهشگران پلی بین حماسه و تاریخ به وجود آورده‌اند.

به هر ترتیب، بانوگشسب چه ریشه تاریخی داشته باشد، یا روایتی حماسی باشد و یا ریشه در اسطوره‌های این سرزمین داشته باشد، زنی است تلاش‌گر که در پی اثبات وجود انسانی خود و نشان دادن نقش فعال و مثبت، خودآگاه و هوشیار زن در زندگی است و

چون به دوران پهلوانی تعلق داشت، جنگجویی، شجاعت و روحیه مبارز جویانه او ارزش تلقی شد.

درونمایه این قصه اگر چه به نظر می‌رسد که بازآفرینی موضوعی کهن است، اما اندیشه اصلی قصه و جهت فکری روایت‌گر - که بر تمام فضای قصه حاکم است - تلاشی است که زن برای اثبات ماهیت و هویت خود انجام می‌دهد و این همان معنای عمیق تزی است که از پس معنای ظاهری قصه و شرح جنگجویی‌های این زن به خواننده القا می‌شود و تصویر اساطیری ایزد بانوی جنگ را تجسم می‌بخشد. در یکی از آخرین صحنه‌های این قصه، زمانی که در شب زفاف، قهرمان داستان دست و پای همسرش، گیو، را با طناب می‌بندد و زیر تخت می‌اندازد، اعتراض او نه تنها به همسری است که خود انتخاب نکرده، بلکه به پدری است که حق انتخاب را از او گرفته و به جامعه‌ای است که او را انسان درخور گزینش نپنداشته است. تصویر این اعتراض، امکان درک اندیشه اصلی شاعر و یا گزارنده این قصه را برای خواننده فراهم می‌کند. گذشته از نام نمادین بانوگشسب - که به معنی دارنده اسب نر یا پهلوان بانویی چون اسب نر در این قصه به کار رفته است - گویی اعمال و رفتار مردانه و نافرمانی‌ها و سرکشی‌های او، القا کننده محیط و فضای دیگرگونه‌ای است که زن ناگزیر به سکوت و اطاعت بوده است و حماسه پروران کوشیده‌اند فضایی متضاد با فضای واقعی را به تصویر بکشند. از سویی دیگر، بانوگشسب رمز دوگانگی شخصیت زن در فرهنگ ایرانی و جلوه‌ای دیگر از تضاد است؛ لطافت، ترمی، مهربانی و عشق زن، همراه با خشنوت، پیکارگری و سنگدلی، در شخصیت زنی شکل گرفته که محور قصه است و ۲۵ شخصیت دیگر موجود در پیرامون او (رستم، فرامرز، پادشاه پریان، زال، زواره، شیده، پیران، افراسیاب، تمرتاش، گرسیوز، چپال، جیپوره، شاه شاهان، کی کاووس، فریبرز، طوس، گودرز، گیو، بهرام، رهام، اشکش، گرگین، فرهاد، خرداد، برزین) هر یک، سهمی در ساختن این قصه دارند.

در شیوه شخصیت پردازی این قصه‌گاہ راوی و سراینده قصه، به معرفی شخصیت‌ها پرداخته و گاه خود شخصیت‌ها برای شناساندن خود، گفتار و رفتاری خاص نشان داده‌اند. بانوگشسب، قهرمان اصلی قصه، با خصلت شجاعت و دلیری، شرایط ویژه‌ای دارد که دختر تنها پهلوان نامی ایران است؛ بنابراین شخصیت‌اش به منزله شخصیت نوع به حساب نمی‌آید، حتی شیوه ازدواج‌اش هم با دیگر زنان حماسی متفاوت است. ازدواجی که پدرش برای او ترتیب می‌دهد، اگر چه حتی با پهلوان‌ترین و اصیل‌ترین قهرمان است، خوشایند نیست و واکنش خاصی را می‌طلبد. بانوگشسب با ویژگی‌های ذاتی و اعمال و رفتار متهورانه‌ای که دارد، واکنشی عجیب در برابر این عمل انجام می‌دهد؛ و آن در بند کردن داماد در شب زفاف است. استدلال اخلاقی و پذیرفتنی این کار برای چنین عمل غیر معقولی را شاید بتوان نارضایتی او از به حساب نیاموردن نظر انتخابی خود او دانست.

ویژگی‌های شخصیت انسانی بانوگشسب در این قصه، دلاوری، پاکدامنی، باهوشی، صداقت، آگاهی و حادثه‌آفرینی اوست. این شخصیت پذیرفتنی و زنده، نمونه مطلق از خوبی نیست. او چون یک شخصیت واقعی، واجد خصلت‌های خوب و بد است. اگر شجاعت، وظیفه‌شناسی و هوشیاری از ویژگی‌های خوب اخلاقی او باشد، نافرمانی از پدر از خصلت‌های بد اوست. رفتار و کردار شخصیت‌های دیگر این قصه نیز مطابق الگوی واقعی است و چون اغلب آنان پهلوان هستند، رفتاری پیکارگرانه و خشن دارند؛ که جزو خصایص بارز تمام قهرمانان است. این منظومه، تجلی‌گاہ شخصیت و فردیت قهرمانان این قصه است. پیش آمده‌ها و رویدادهای این قصه به شیوه‌ای تصویر شده‌اند که خواننده در فضیای زنده‌ای قرار می‌گیرد و اگر چه تنها در دو ماجرا (حضور شاه پریان و فرش کشیدن از زیر پای تیمام پهلوانان) با توهم و عملی خارق‌العاده آمیخته است، قصه معقول و محسوس به نظر می‌رسد.

توصیف طبیعت، شکار و صحنه‌های جنگ، خواننده را به درون قصه می‌کشاند تا

خود را در فضا و مکان آن حسن کند؛

یکی روز همراه چون ماه و مهر
برفتند هر دو به سوی شکار
بر آن کره رخس هر دو سوار
سواران شتابان و نخچیر جوی
به پیش اندرون گرد بانوگشسب
چو باد بهاری همی تاخت اسب
بر افروخته هر دو چون ماه چهر
نبدشان به غیر از شکار اینچ کار
شتابان به صحرا چو ابر بهار
غریوان نهاده به نخچیر روی
چو باد بهاری همی تاخت اسب

راوی در بیان این قصه، چنان شخصیت‌ها را توصیف و تصویر کرده و گفت و گوها را تنظیم کرده که مخاطب را در ارتباط کامل با قصه قرار می‌دهد و آن فاصله بین آفریننده اثر، راوی و خواننده، کم‌کم، از بین می‌رود و مخاطب خود را درون قصه احساس می‌کند. صحنه پردازی‌ها زمینه نزدیکی فضای راوی و مخاطب را فراهم می‌آورد. زمان، مکان، و فضای قصه به زیبایی توصیف می‌شود. کیفیت فضا و صحنه قصه، ارتباط نزدیکی با رفتار و روحیه شخصیت‌های قصه دارد.

گفت و گوهای قصه، خصوصیت روانی و اجتماعی شخصیت‌های داستان را نشان می‌دهد. بانوگشسب وقتی از موضع قدرت در مقابل رستم - که به طور ناشناس با او می‌جنگد و خود را فرستاده افراسیاب معرفی می‌کند - لاف می‌زند:

من آن رستم زال را دخترم علوم انسانی
فروزنده در برج چون اخترم
چو از گوهر او بود گوهرم
بهر سروری در جهان سرورم
بیان چنین تفاخر و گفت و گوهایی عامل اصلی شناخت شخصیت‌ها و ذهنیت قهرمان قصه است.

توجه به عناصر قصه بانوگشسب نامه، به لحاظ مفهوم، درون‌مایه، موضوع، شخصیت، صحنه و گفت‌گوها - که در پردازش این قصه هماهنگ و همسان عمل کرده‌اند و در بازآفرینی این قصه نقش داشته‌اند - ساختار قصه‌ای جنس‌گرایانه را در ادبیات فارسی فراهم کرده است.

اگر از این زاویه، اندیشه جنسی در ادبیات حماسی و ویژگی جنس‌گرایی در فرهنگ ایران را بررسی کنیم، در این قصه از مفهوم غریزه عشق - که توسط مرد آزادانه بیان می‌شود اما از سوی زن پنهان می‌شود - و همچنین از شیوه همسرگزینی بانوگشسب، می‌توان اندیشه نابرابری جنسی را - که از ویژگی‌های فرهنگ ایرانی است - شناخت.

زن در ادبیات حماسی ایران، برخلاف ادبیات عرفانی - که در آن زن نماد نفس شیطانی است - ازارزش خاصی برخوردار است؛ ارزش‌هایی فرهنگی، از قبیل: جنگ‌آوری، شجاعت، شرم، وفاداری و خردمندی؛ زنان ایرانی حماسه ملی هرگز عاشق نمی‌شوند. در فرهنگ ایران عاشق شدن خاص مردان است و به لحاظ ارزش‌های اخلاقی، زنان این حق را ندارند؛ بی‌گمان عشق و بیان آن دور از شأن متعالی قهرمان زن است. در این قصه، آنجا که بانوگشسب پهلوانی است همسان مردان و جای او میدان جنگ، تفاوتی میان او و برادرش، فرامرز، در خانه و در جامعه نیست (که شاید بازمانده اندیشه برابری زن و مرد در فرهنگی کهن باشد) اما زمانی که موضوع عشق و ازدواج به میان می‌آید، وجه نابرابر جنسی و اندیشه برتری مرد بر زن پدیدار می‌شود. فرامرز آزادانه عاشق می‌شود؛ آن هم عاشق دختر شاه پریان!

اما در طول قصه، این غریزه زن پنهان می‌ماند و حتی از انتخاب همسر دلخواه نیز محروم است و پدر برای او همسر می‌گزیند. در این داستان عشق به مثابه ضعف و بدنامی است. وقتی شیده، پسر افراسیاب، گرفتار عشق بانوگشسب می‌شود، همه بزرگان توران به یاری او می‌شتابند تا او را از "خواری و بدنامی و گرفتاری" نجات دهند. یگانه زن حماسه بانوگشسب نامه (بانوگشسب)، زنی است خالی از احساس عشق و تهی از غریزه دوست داشتن؛ که بی‌گمان چنین تغییراتی در خصایص زنانه متأثر از ارزش‌های فرهنگی است.

گذشته از حماسه بانوگشسب نامه، در شاهنامه نیز هیچ یک از زنان ایرانی، دلدادگی و عشق خود را ابراز نمی‌کنند: رودابه (کابل)، سودابه (هاماوران)، تهمینه (سمنگان) که

بی پروا دل می بازند. و بی اختیار اظهار عشق می کنند، هیچ یک ایرانی نیستند و مردان ایرانی همچون زال، سیاوش و رستم، همگی در برابر عمل انجام شده به عشق تن می دهند. گویی ذهنیت ایرانی، عشق و صراحت را نمی پسندد و کتمان و سرکوب غریزه از ارزش های سنتی و فرهنگی است و شرم و نجابت باید از ویژگی های ذاتی انسان ایرانی باشد.

از این گذشته، مقایسه شیوه انتخاب همسر برای کنایون، دختر قیصر روم - که بر طبق سنت نیاکان از میان جمع مردان می گذرد و هر کس (گشتاسب ایرانی) را که می پسندد به همسری برمیگزیند - با رفتار رستم که بی خبر از دخترش (بانوگشنسب)^۳ زورمندترین پهلوان (گیو) را به عنوان همسر به او معرفی می کند - تفاوت فرهنگی ایران و روم را نشان می دهد.

تصور چنین سنن و آیینی، ابعاد اجتماعی اندیشه برتری مرد بر زن و وجه نابرابر جنسی را می نمایاند و مهم تر این که به رغم ارزش جنس گرایانه این قصه - که به سبب نقش نخست قهرمان زن آن منحصر به فرد است - در لایه های به ظاهر پنهان قصه، ابعاد اجتماعی، باورهای جمعی و فرهنگ مسلط جامعه را در برتری های مذکرانه اش می توان باز شناخت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال هفتم علوم انسانی

توضیحات:

۱. «کردارهای خدایی پهلوانان حماسی بر پایه الگوی کهن ساخته شده و استاپیر ایرانی، پهلوانی و جز آن انباشته از الگوهای کهن و تکرار آن ها توسط مؤدان است» (بهار، ص ۲۹)

۲. جریان این موضوع، با عنوان «حوادث شکست چپال به دست محمود و اسیر شدن او»، از این قرار است که سلطان محمود غزنوی در روز پنجشنبه هفتم ماه محرم سنه آئین و تسعین و ثلثمایه (۳۹۲)، چپال هیتان، پادشاه هندوان، را شکست داد

و غنایم بسیاری از او گرفت (جرفادقانی، ص ۲۰۹)

۳. مراسم انتخاب همسر برای بانوگشسب منحصر به فرد است. رستم تمام پهلوانان ایرانی را بر فرشی بزرگ می‌نشاند و می‌گوید من با یک بار تکان فرش شما را از فرش بیرون می‌اندازم، اگر کسی بر فرش ماند، دخترم را به او می‌دهم.

منابع و مأخذ:

ایرانشاه بن‌ابی‌الخیر. بهمن نامه. ویراسته رحیم عقیقی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.

بهار، مهرداد. از اسطوره تا تاریخ. تهران: چشمه، ۱۳۷۷.

جرفادقانی، ابوالشرف ناصح‌بن ظفر. ترجمه تاریخ یمنی (به انضمام خاتمه یمنی یا حوادث ایام در سال ۶۰۳ هجری قمری). به اهتمام دکتر جعفر شعار. تهران: بنگاه ترجمه نشر کتاب، ۱۳۴۵.

فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه فردوسی، ج ۲. به اهتمام ژول مول. تهران: جیبی فرانکلین، ۱۳۵۴، ج ۲.
مختاری، عثمان. دیوان عثمان مختاری. به اهتمام جلال الدین همایی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱.

مختاری، محمد. حماسه در رمز و راز ملی. تهران: قطره، ۱۳۶۸.